

موسی : در مصر به عنوان یک مرد بالغ شاهزاده بود، در قصری زندگی می کرد و شهرت زیادی داشت. او هر چه می خواست داشت و مردم به فرمان او بودند. چهل سال بعد، در مدیان، او یک چوپان بود، حتی گوسفندان خود را نداشت، برای پدر زنش کار می کرد، فردی فروتن بود و هیچ شهرتی نداشت. در خروج فصل های ۱ و ۲ می توانیم در مورد وضعیت عبرانیان (بنی اسرائیل) به عنوان کارگران برده در مصر و آنچه در زندگی اولیه موسی رخ داده است، بخوانیم.

آیات ۱-۳: خداوند توجه موسی را از زندگی روزمره او جلب و او را صدا می کند.

موسی سالها در بیابان زندگی کرده بود، او یک "\متخصص\" بود، تقریباً همه آنچه را که می توان در آن منطقه از مدیان انتظار داشت، دیده بود، اما برای او این بوته خاردار سوزان غیرمعمول بود و او می خواست تحقیق کند چون این طبیعی نبود! موسی "کنار رفت"، و راهی را که دنبال می کرد ادامه نداد. نه، موسی آن راه را ترک کرد. او آگاهانه تصمیم گرفت تغییر جهت دهد و کاری را که انجام می داد پشت سر بگذارد. در آیه ۲ می خوانیم: فرشته ی خدا، نه یکی از خیل فرشتگان، نه، این خدا بود که از طریق آن فرشته صحبت می کرد. خدا خودش به 'دیدار' موسی آمد..

آیه ۴-۶: خداوند موسی را صدا می کند.

خدا نظاره گر بود و منتظر ماند تا موسی کاری را که انجام می داد متوقف کند و او اکنون روی این بوته سوزان عجیب متمرکز شده بود، شعله های آتش می سوخت اما بوته نمی سوخت. می بینیم که خدا صبر کرد تا همه توجه موسی را جلب کند و سپس او را به نام خود صدا کرد. شاید این ما باشیم که خدا منتظر است تا به او گوش دهیم اما مرتب توجه کامل خود را به او نشان نمی دهیم بنابراین آنچه را که او می خواهد به ما بگوید از دست می دهیم.

آیه ۵: "\موسی، موسی\" خدا دو مرتبه نام او را صدا می کند، پشت سر هم. موسی برای خدا مهم بود. هنگامی که می خواهیم توجه شخص مقابل را جلب کنیم، اغلب کاری مشابه انجام می دهیم و بیش از یک بار صدا می کنیم. بدون شک دربار مصر پس از ۴۰ سال موسی را فراموش کرده بود اما خدا را فراموش نکرد. خدا چیز مهمی داشت که به موسی بگوید. موسی به این ندا پاسخ داد و نشان داد که مایل است گوش دهد. سپس خداوند به موسی می گوید که دو کار انجام دهد:

(۱) نزدیک نشود

(۲) کفشهایش را بردارد.

۱. موسی به بوته نزدیک می شود، به حضور خدا نزدیکتر می شود اما نه دقیقاً خدا! خداوند بالاتر از خلقت خود، بالاتر از انسانهایی است که آفریده است. او پادشاه، خالق است.

۲. در بسیاری از فرهنگ ها مردم وقتی وارد خانه شخص دیگری می شوند کفش های خود را در می آورند. در اینجا موسی در حضور مقدس خداوند است. در آن روزها برده ها کفش نداشتند و این متن به ما نشان می دهد که می توانیم با خدا رابطه نزدیک داشته باشیم اما بندگان او هستیم، دقیقاً مانند موسی. خدا به موسی یادآوری کرد که او خدای پدران ابراهیم، اسحاق و یعقوب است و به موسی یادآوری کرد که او همان خدایی است که بیش از ۴۰۰ سال قبل با آنها عهد بسته بود. خدا عهدش را فراموش نکرده است.

آیه ۶: موسی 'چهره خود را پنهان کرد' چرا؟ (حتماً موسی گاهی درمورد اینکه در جوانی بود فکر می کرد: یک قاتل، جوشی، مغرور به اینکه بنی اسرائیل را که برده و کارگر اجباری تحت حاکمیت مصر بودند، آزاد کند). از مقدس بودن خدا و گناهکاری خودش. چقدر این موسی با موسی ۴۰ سال پیش متفاوت است!

آیه ۷-۱۰: خداوند نقشه خود را برای موسی و جایگاه او در نقشه خدا را توضیح می دهد.

برنامه خدا طرحی نبود که او اخیراً به آن فکر کرده باشد. همان چیزی بود که او حدود ۴۰۰ سال قبل به نیاکان وعده داده بود، یعنی اینکه بنی اسرائیل (عبرانی) سرزمین خود را برای زندگی در کنعان داشته باشند. خداوند روشن ساخت که او مهربان است،

اینکه او چگونه رنج اسرائیلی ها را شنیده، تماشا کرده و دیده است و اکنون زمان آن است که خود را دوباره به قوم خود نشان دهد.

در آیه ۸ می خوانیم که خداوند نازل شد و با موسی در بوته در حال سوختن صحبت کرد و در آیه ۱۰ نشان داد که او اغلب از انسانها برای انجام اراده خود استفاده می کند و آنها را انتخاب می کند (دوم قرن تیان فصل ۶ آیه ۱) و سپس خداوند آنچه موسی قبلاً تجربه کرده بود تکرار کرد و ناگهان شنید، واقعاً شنید که نقشه خدا چیست و اینکه او کسی است که می تواند به مصر برگردد.

آیات ۱۱-۱۲: سوال موسی و پاسخ خدا به آن سوال.

"من کی هستم؟" موسی پرسید. ۴۰ سال قبل، موسی می دانست که او شاهزاده مصر و یک عبرانی است، با این تصور که او برگزیده خدا برای نجات اسرائیل از بردگی است. پس از چهل سال تعقیب گوسفندان در اطراف بیابان، موسی دیگر از این اعتماد به نفس برخوردار نبود. و توجه کنید سوال موسی جوابی نمی گیرد. در عوض خدا جواب می دهد من مطمئناً با تو خواهم بود. موسی روی خودش تمرکز کرده بود و خداوند توجه موسی را به خود جلب کرد.

آیا ما اغلب مانند موسی عمل نمی کنیم؟ به جای تمرکز بر خدا، روی خودمان تمرکز نمی کنیم؟ بنابراین خدا به سوال موسی "من کیستم؟" پاسخ نداد هویت خدا از آنچه موسی بود مهمتر بود. وقتی خدایی را که با ماست (عمانوئل) بشناسیم، می توانیم با اطمینان زندگی کنیم و اراده او را انجام دهیم.

(موسی فقط وقتی اعتماد به نفس داشت که بیش از حد به توانایی خود در نجات اسرائیل مطمئن بود. من کیستم؟ سوال درست این خواهد بود "خدا کیست؟" در آیه ۱۲ آخرین "شما" در عبری معنی جمع شما را دارد = بنی اسرائیل، قوم خدا)

آیه ۱۳-۱۴: خداوند نام خود را به موسی آشکار می کند.

موسی از قبل تصور می کرد که ممکن است مردمش در مصر او را باور نکنند بنابراین از خدا جواب خواست. "باید بگویم تو که هستی؟" موسی سوال کرد زیرا پدران نام های مختلفی به خدا داده بودند:

- پیدایش ۲۲:۱۴ خدای متعال
- پیدایش ۱:۱۷ خدای قادر مطلق
- پیدایش ۲۱:۳۳ خدای ابدی
- پیدایش ۲۲:۱۴ خدای تدارک بیننده
- پیدایش ۱۶:۱۳ خدایی که می بیند
- پیدایش ۳۳:۲۰ خدای اسرائیل
- پیدایش ۳۵:۷ خدای بیت لحم

و در آن زمان خدا گفت: "من آن هستم، که هستم" که با نام یهوه نشان داده می شود.

"برو به مردم بگو که "من هستم" مرا به نزد شما فرستاده است. " با این دو کلمه، عیسی قرن ها بعد خودش را معرفی کرد. عیسی گفت من نان زندگی هستم، من نور هستم، من چوپان خوب هستم. دقیقاً مانند صدای بوته سوزان: من هستم آنکه هستم. خدا در عیسی می خواهد نیازها و خلائی هایی را که در زندگی خود داریم پر کنیم. و گرچه ممکن است مانند موسی تردیدهای زیادی داشته باشیم، او به ما می گوید من نیز مطمئناً با شما خواهم بود. بیا! بیا دنبالم.

آمین